

آیا حجاب باید ممنوع شود؟ تحلیلی از حجاب و جایگاه آن



آذر ماجدی

با تصویب ممنوعیت برقع و نقاب در امکان عمومی در فرانسه، یکبار دیگر مساله حجاب، آزادی مذهب و پوشش، حقوق مدنی و سکولاریسم (لایسیسته) و تبعیض علیه یک محیط اجتماعی معین، محیط مسلمان، در صدر اخبار

و مسائل بحث برانگیز اجتماعی قرار گرفته است. مساله حجاب بویژه در دهه اخیر بعنوان یک مساله حاد در جوامع غربی مطرح بوده است. چند سال پیش در انگلستان دختری که حجاب کامل از سر تا پا می پوشید مدرسه ای را که حجاب کامل را ممنوع کرده بود به دادگاه کشاند؛ در هلند چند سال پیش دولت مساله ممنوعیت برقع را طرح کرد؛ در بلژیک پارلمان ممنوعیت برقع را به تصویب رساند، اما بحران دولتی عملاً اجرای آنرا بتعویق انداخت.

هر بار که دولتی تمایل خود به ممنوعیت حجاب را در شکل یا فرمی طرح می کند، اسلامیت ها و برخی سازمان های مدافع آزادی مذهب و حقوق مدنی بحث حول این مباحث را در رسانه ها و جراید کشوری مطرح می کنند.

اسلامیت ها و برخی سازمان های حقوق بشر اعلام می کنند که جامعه باصطلاح مسلمان بعد از واقعه تروریستی یازده سپتامبر، مورد تبعیض و حملات راسیستی قرار گرفته است. بر همین مبنا استدلال می کنند که تلاش برای ممنوعیت برقع و نقاب تعرض به آزادی های فردی و حمله راسیستی دیگری به جامعه مسلمان است. برای روشن شدن صحت و سقم این ادعاها باید این مسائل را مورد تحلیل و بررسی عمیق تر قرار داد.

بنظر من دفاع مطلق از پوشش حجاب، یعنی در هر شکل و فرم آن و در هر شرایطی، بعنوان دفاع از آزادی های فردی یا آزادی پوشش کاملاً اشتباه و گمراه کننده است. چنین استدلالی حقوق دیگر برسمیت شناخته شده در جامعه، حقوقی اگر نه مهم تر به همان اندازه مهم را تحت الشعاع قرار می دهد. دفاع بی قید و شرط و مطلق از پوشش حجاب با حقوق دیگر در تناقض قرار می گیرد؛ بطور نمونه، حقوق کودک، حقوق زنان، حق جامعه و اصل سکولاریسم. در دفاع از آزادی پوشش حجاب باید شرایط مختلفی را در نظر گرفت. ۱- سن فردی که حجاب می پوشد؛ ۲- میزان حجاب، یعنی تا چه میزان از بدن را می پوشاند؛ ۳- در کجا حجاب مورد استفاده قرار گرفته است.

موقعیت زنان در بازار کار

پروین کابلی



اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران و روز برجسته شدن نقش و موقعیت کارگر بعنوان یک انسان در جامعه و تلاش برای تغییر و رفع نابرابریها و تبعیض های ناشی از این نظام است. در این روز بار دیگر امید به تغییر و ممکن بودن یک زندگی بهتر در صفوف طبقه

کارگر جهانی خود را نشان میدهد. در این روز کارگران تلاش میکنند صفوف میلیونی خود را بیورند و با تسخیر خیابانها نوید یک دنیای بهتر و زنده بودن آرمان کارگری را اعلام کنند.

زنان بخشی از توده وسیع طبقه کارگر و به درجات مختلف جزو بخش محرومتر طبقه کارگر در هر کشوری هستند. همان قانون و نظم طبقاتی نابرابر و تبعیضگر سرمایه داری در بازار کار و خانواده و مناسبات اجتماعی حضور دارد. بورژوازی تلاش میکند بنا به نیازهای بازار و سرمایه، کارگران را بر اساس هویت های کاذب تقسیم بندی کند، شغلها را زنانه و مردانه کند، از ایجاد شکافها در درون طبقه سود جوید و نهایتاً نیروی کار را با هزینه کمتری خریداری کند. اگر نیاز سرمایه ایجاد کند، زنان را وسیعاً به بازار کار با دستمزدهای پائین می آورند و اگر وضع اقتصادی خراب شود اول زنان را به خانه میفرستند. ستم بر زنان در جامعه سرمایه داری ستمی مضاعف است. زنان هم بعنوان کارگر و هم بعنوان جنس فرودست در جامعه مردسالار و تبعیضگر تحت ستم قرار میگیرند. از شرایط نابرابر زنان در محیطهای کار و حقوق پائین تر در مقابل کار مشابه تا مشکلات ورود به بازار کار به دلیل اخلاقیات و قوانین و سنت های مردسالارانه از طرف دیگر، موانعی است که زنان کارگر را حتی در موقعیت بدتری نسبت به بقیه هم طبقه ای هایشان قرار میدهد.

این دو مانع یعنی دستمزدهای پائین و ناعادلانه و سنت ها و فرهنگ حاکم مردسالارانه پدیده ای است که در اغلب کشورها شاهد آن هستیم. تلاش برای تغییر این وضعیت رابطه مستقیم با نیروهای پیشرو جامعه و پیشروی جنبش برابری طلب دارد. هر جا که جنبش های قدرتمندی که برای بهتر شدن وضعیت زنان وجود داشته اند، توانسته اند رفرمهایی را برای تغییر این وضعیت به دولتهای حاکم تحمیل کنند. بسیاری از این رفرمها تاثیرات خود را داشته و توانسته اند تغییرات مهمی در زندگی زنان در رابطه با قرارداد کار و تسهیل ورود زنان به بازار کار و یا قوانین خانواده داشته باشند.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر به زنان و مردان کارگر مبارک باد

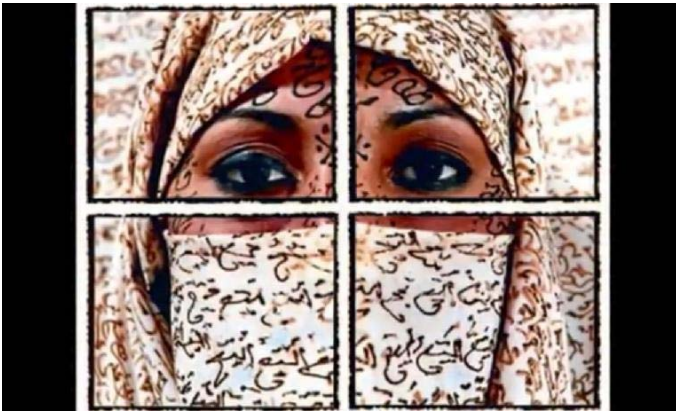
آیا حجاب باید ممنوع شود؟ تحلیلی از حجاب و جایگاه آن

چرا این فاکتورها باید در نظر گرفته شود؟

قبل از هر چیز باید حجاب را تعریف کرد و جایگاه آنرا شناخت. آیا حجاب فقط یک مد لباس یا یک نوع لباس است؟ بحثی که می‌کوشد حجاب را فقط یک نوع لباس قلمداد کند، کاملاً گمراه کننده است. پوشیدن حجاب یک اصل و دستور مذهبی و پوشش مذهبی است؛ بعلاوه، در شرایط کنونی حجاب به بیرق یک جنبش شدیداً ارتجاعی و ضد زن، یعنی اسلام سیاسی، بدل شده است. حجاب به سمبل قدرت اسلامی بدل شده است. هر جا اسلامیت ها قدرت سیاسی را بدست گرفته اند یا در قدرت سیاسی سهیم شده اند، حجاب را با زور شلاق و شکنجه بر زنان تحمیل کرده اند. تحمیل حجاب بر زنان سمبل قدرت گیری و پیروزی اسلام سیاسی و جنبش اسلامی است.

چرا این استدلال به بحث ما مربوط میشود؟ ممکن است در مقابل این بحث چنین استدلال شود که صرفنظر از خصلت مذهبی یا سیاسی حجاب، فرد باید در پوشیدن هر سمبل مذهبی یا سیاسی آزاد باشد. پاسخ به ادعای اخیر از زاویه اصول و قوانین حاکم در جوامع مدرن منفی است. در بسیاری جوامع از جمله جوامع غربی، در بسیاری مشاغل یک کد یا نرم پوشش وجود دارد. بطور نمونه در بخش پزشکی، پلیس، آتش نشانی، و ادارات هر نوع پوششی آزاد نیست. این نرم از طرف جامعه پذیرفته شده و رعایت می‌شود. لذا حجاب نیز باید از همین زاویه مورد بررسی قرار

گیرد. یا بطور نمونه، موتور سواران و در برخی جوامع دوچرخه سواران باید کلاه ایمنی بسر داشته باشند؛ لذا ادعای برخی مذاهب یا تعلقات ملی به پوششی بر سر که مانع پوشیدن کلاه ایمنی است، پذیرفته نمی‌شود. حجاب نیز باید در حیطة همین مقولات مورد بررسی قرار گیرد. اما بنظر می‌رسد که نه تنها اسلامیت ها، بلکه برخی سازمان های حقوق بشر و چپ نیز حجاب را بعنوان مقوله ای کاملاً مجزا و منحصر بفرد در نظر می‌گیرند. این استاندارد دو گانه را باید مورد نقد جدی قرار داد. باید هر نوع "حجاب" رومانتیکی که بر حجاب کشیده شده است را درید و جعلیات و مغلطه های فلسفی و حقوقی حول این مقوله را شکافت. حجاب سمبل مذهب، ایدئولوژی و جنبش سیاسی ای است که زن



موقعیت زنان در بازار کار

یکی از ویژگیهای جامعه سرمایه داری زنانه - مردانه کردن کار است. این تقسیم بندی جنسی در بازار در ایران دارای ویژگیهای خود است. در جمهوری اسلامی که مبتنی بر آپارتاید جنسی است، بسیار هدفمند و با استفاده از قانون و "شرع"، بسیاری از کارها برای زنان ممنوع است. آپارتاید جنسی بعنوان یک نظام ضد زن عمل میکند و عملاً مانع ورود زنان به بسیاری از محلهای کار و قلمروهای اجتماعی میشود. این قوانین ضد زن حکومتی و فرهنگ ضد زن حاکم که هر روز در بوق میشود، یک منشا نرخ بیکاری بالاتر زنان در جامعه است. عدم وجود مراکز نگهداری فرزندان، دستمزدهای کم، فشار اخلاقیات عقب مانده

و مردسالارانه در خانواده و جامعه، موانعی است که زنان کارگر در بخشهای مختلف با آن بطور روزمره درگیرند. در کارگاه های کوچک و یا مناطق روستایی، کوره پزخانه ها، کارگاههای قالبیافی، رستورانها، و بخش کشاورزی شرایط کار اسفناک تر است.

در این بخشها کار کودکان و زنان با گستردگی بسیاری مورد استفاده قرار میگیرد. بسیاری از آنها بدلیل شرایط کار سخت، عدم رعایت بهداشت، طولانی بودن ساعات کار و تغذیه ناکافی و عدم امنیت محل کار دچار ناراحتی های جسمی و روحی میشوند که در طول عمر کوتاهشان همراه آنها میماند. وضعیت بیمه زنان و کودکان در کارگاه های کوچک نامعلوم است. اگر این کارگاهها خانوادگی باشند کار زنان و کودکان به عنوان کمک

و یا کار در خانه و یا کمک به همسر و پدر و یا فامیل تلقی میشود. در نتیجه مسئله دستمزد و یا بیمه و مصونیت شغلی در این بخشها یا وجود ندارد و یا بسیار غیرعادلانه میباشد. در رابطه با شرایط کار مثل ساعاتهای طولانی و غیر منظم و یا عدم تعطیلات عملاً هیچگونه کنترل وجود ندارد. اینگونه مراکز کار تحت هیچ پوشش آماری و مثلاً میزان سوانح ناشی از ناامنی محیط کار و غیره قرار ندارند. در مواردی مثل قالبیافیها رسماً برده داری حاکم است. همینطور بسیاری از مشاغل مانند معلمی و پرستاری و فعالیتهای مشابه را زنان اشغال نموده اند و میانگین دستمزد هم در آنها بشدت پائین بوده و همین پائین بودن دستمزدها عملاً مردان را برای کار در این بخش ها دچار تردید مینماید.

زنان خانه دار بزرگترین گروه اجتماعی "بیکاران" را تشکیل میدهند. "بیکارانی" که بیشترین زمان کار و ارائه خدمات را در ساعت طولانی بعهده دارند. البته زنان شاغل در جامعه مردسالار، اگر نه تماماً اما اساساً، نیز بعد از کار باید وظایف خانه داری را عهده دار شوند. زنان در ایران هنوز مسئولیت امور خانه را بعهده دارند و موظف به پیشبرد و یا ارائه خدماتی مانند نظافت، آشپزی، و نگهداری فرزندان هستند. زنانی که در خانه دچار آسیب و بیماری میشوند اگر شخصاً دارای بیمه ای نباشند و یا اگر مشمول بیمه همسر قرار نگیرند، در هنگام صدمه دیدن و بیمار شدن از هیچگونه حق و بیمه برخوردار نیستند. در واقع کار خانگی هزینه ای را برای سرمایه دار برمیگرداند. همان هزینه ای که باید به بازتولید کارگر اختصاص یابد.

حکومت ضد زن، سرنگون، سرنگون!

آیا حجاب باید ممنوع شود؟ تحلیلی از حجاب و جایگاه آن

را بی ارزش و بی حقوق قلمداد می کند. حجاب ابزار و سمبل بی حقوقی و بردگی زن است. اسلام، همچون تمام مذاهب دیگر، زن ستیز و مردسالار است. اسلام محصول یک نظم مرد سالار است و بعلاوه مردسالاری موجود را ارتقاء داده و در اشکالی کنکرت تر و محدود کننده تر تثبیت کرده است. اسلام، بویژه در تمام جوانب زندگی شخصی، خصوصی و اجتماعی انسان نفوذ کرده است. اسلام قوانین و مقررات بسیار مردسالارانه ای بر مناسبات میان زن و مرد در خانواده و جامعه مقرر کرده است. آپارتاید جنسی مشخصه نظام سیاسی-اجتماعی اسلام است. زن، طبق اسلام، موجودی مستقل و صاحب رای و اراده نیست. زن تداوم مرد محسوب می شود. زن متعلق به مرد، پدر، پدر بزرگ، برادر یا شوهر است. خود هیچ موجودیت و هویت مستقلی ندارد. اصلا بدون مردی که صاحبش باشد، در جامعه بحساب هم نمی آید. حجاب تجویز شده است، تا مایملک مرد را از تعرض مردان دیگر محفوظ بدارد؛ مانند سیم خارداری که دور خانه ای

کشیده می شود تا از ورود دزد به خانه جلوگیری کند. یک زن "آزاد"، بدون "صاحب"، در اسلام مال "حلالی" است برای تعرض هر مردی.

این یک بحث و ادعای پوچ است که حجاب را صرفا یک نوع پوشش در نظر بگیریم. باید تاکید کرد که حجاب در زندگی میلیون ها زن که تحت قانون اسلام زندگی می کنند، ابزاری برای بندگی و بی حقوقی است.

با این وجود ممکن است استدلال شود، که اگر کسی تصمیم بگیرد یک زندگی برده وار را انتخاب کند، باید بتواند چنین کند. جامعه مدنی مدرن پاسخ متفاوتی به این استدلال ارائه می دهد. در جامعه مدرن که برخی حقوق انسانی و فردی برسمیت شناخته شده است، منشورهایی در دفاع از حقوق کودک، حقوق زن و غیره بتصویب رسیده است. در این جوامع حتی کوشیده می شود که انسان را از آزار رساندن بخود مانع شوند. با همین مندر، می توان و باید محدودیت هایی بر پوشیدن حجاب برقرار کرد. در اینجا است که اختلافات و بحث های متقابل در می گیرد. این یک عرصه خاکستری و بحث برانگیز است. در اینجا است که باید به عرصه هایی که در بالا به آنها اشاره شد بپردازیم.



موقعیت زنان در بازار کار

در چهارچوب سرمایه داری کار زن در خانه تامین کننده مجانی بخشهایی از هزینه کارفرماها و دولت برای بازتولید کارگر است.

بیکاری، گسترش فقر و گرسنگی در سه دهه اخیر راه را برای رشد تن فروشی به عنوان یک حرفه باز نموده است. زنان تن فروش که عمدتا از خانواده های کارگران و محرومان هستند از تن فروشی به عنوان یک اجبار برای تامین مخارج خود و خانواده استفاده میکنند. فروش سسکس در بازارهای کشورهای همسایه ایران یکی از مهمترین منابع درآمد این زنان است. از بسیاری از این زنان و دختران جوان که در دام باندهای قاچاق می افتند به عنوان بردگان سسکس استفاده میشود. فروشندگان سسکس به دلیل قوانین مذهبی حاکم بر ایران دارای هیچگونه حقوقی نیستند و جامعه عملا این گروه را که به چند میلیون میرسد به فراموشی سپرده است.

تبعیض آمیز است.

یک پیش شرط تغییر و بهبود در وضعیت زنان و فروریختن

پیروزی این مبارزه نیست. به همین دلیل امر برابری زن و مرد سنت جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بوده و همواره



کمونیسم کارگری مدافع دو آتشه برابری زن و مرد در تمام شئون بوده است. طبقه کارگر در اول مه باید تلاش کند همه جوانب تبعیض و شکافهای مصنوعی در درون طبقه کارگر را بزند، بر وحدت کل طبقه کارگر تاکید کند، و آزادی و برابری و رفاه را برای همگان اعاده کند. ■

نقل از آخرین شماره نشریه "برای یک دنیای بهتر"

دیوارهای سیاه آپارتاید جنسی مبارزه برعلیه کلیت نظام جمهوری اسلامی است. علیرغم بوجود آمدن موانع جدی برای رشد و شرکت فعال زنان در جامعه به عنوان شهروندان آزاد و برابر، جنبش آزادی و برابری زن و مرد به عنوان یک فاکتور اساسی برای تغییرات بنیادی قوی است و دیگر کسی نمیتواند وجودش را انکار کند. سرنوشت آزادی و رهایی کامل زنان جدا از سرنوشت مبارزه طبقه کارگر برعلیه سرمایه داری و

تحقیر و آزار جنسی، ازدواج های زود رس، عدم دسترسی به آموزش، تجاوز جنسی با چاشنی قوانین اسلامی و در یک کلام عدم وجود امنیت اجتماعی و اقتصادی چه در خانه پدری و چه در هنگام ازدواج عملا موقعیت فرودست و تبعیض آمیز به زنان تحمیل نموده است. فرار وسیع دختران و زنان جوان از خانه به امید یک زندگی بهتر و گرفتار شدن در دام قاچاقچیان انسان، تن فروشی و اعتیاد، خودسوزی، و گسترش ناهنجاری های روانی تنها نشان از یک تراژدی عظیم است که جمهوری اسلامی سرمایه داران به زنان و کل جامعه ایران تحمیل نموده است. فرهنگی که جمهوری اسلامی با بیشترین سرمایه گذاری تلاش نموده است به عنوان فرهنگ حاکم در جامعه به نرم تبدیل کند اما علیرغم این تلاشها مقاومت و مبارزه زنان مرتبا وسعت یافته و به یک معضل جدی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. تغییر این وضعیت در گرو تغییر و الغای قوانین ضد زن و نابرابر و

نه به حجاب اسلامی، نه به سرکوب زنان!

آیا حجاب باید ممنوع شود؟ تحلیلی از حجاب و جایگاه آن

ممنوعیت حجاب برای دختران زیر سن قانونی

یکی از دستاوردهای جامعه مدرن برسمیت شناختن کودک بعنوان انسانی مستقل و ضربه پذیر است. این آگاهی، تصویب منشوری بعنوان منشور حقوق کودک را ضروری کرده است. تمام جوامع متعلق به سازمان ملل، در شکل فرمال یا واقعی و با درجات مختلف در اجرای منشور، منشور حقوق کودک را برسمیت شناخته اند. هدف این منشور دفاع از حقوق کودک و ممانعت از سوءاستفاده و آسیب رساندن به کودک است. جامعه باید در مقابل حق کودک به



یک زندگی نرمال، ایمن و شاد مسئول باشد. رشد نرمال و سالم یک کودک از مسئولیت های اجتماع و نه فقط اولیای کودک است. این منشور کودک را در مقابل آسیب و سوءاستفاده اولیاء و خانواده نیز محفوظ می دارد و یا باید محفوظ بدارد. مبارزات بسیاری انجام گرفته است تا ایده سنتی، پدرسالارانه و فئودالی که کودک را مایملک پدر محسوب می کند به مصاف بطلبد.

این یک دستاورد مهم است که در اساس مذهب را به مصاف می طلبد. زیرا طبق اصول مذهبی کودک مایملک پدر است. در اسلام پدر یا پدر بزرگ حق دارند کودک را بکشند و هیچ مقامی حق دخالت در این امر را ندارد. باین ترتیب منشور دفاع از

حقوق کودک بعنوان یک انسان مستقل و دارای حقوق ویژه، این اصل پایه ای مذهب را باطل اعلام می کند. لغو حقوق بی قید و شرط اولیاء، در واقع پدر بر کودک، باید به دختران تحت اسلام نیز بسط یابد.

حجاب یک تعرض مستقیم و خشن به حقوق دختر بچه ها است. حجاب دختران را از یک زندگی نرمال، شاد و رشد آزادانه و سالم محروم می کند. حجاب از همان طفولیت جدایی دو جنس را بر جامعه تحمیل می کند. دختر از همان طفولیت تحت تبعیض مسلم قرار می گیرد. می آموزد که باید نوع دیگری عمل و فکر کند؛ باید توقعاتش را از زندگی کاهش دهد؛ درونی میکند که هویت و موجودیت مستقل ندارد؛ باید خاموش و مطیع باشد. حجاب ابزاری برای تثبیت بی حقوقی زن، بندگی زن و آپارتاید جنسی در جامعه است. لذا برای دفاع از حقوق کودک، ممانعت از تعرض به حقوق کودک، آسیب رساندن به شخصیت و رشد کودک، حجاب باید برای کودکان ممنوع شود.

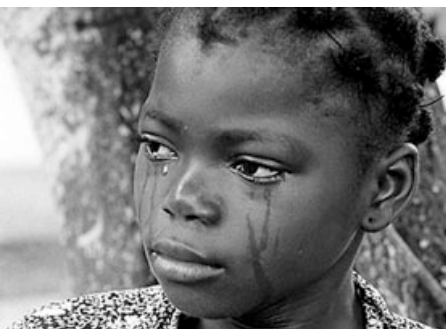
استدلالی که در مقابله با این خواست انسانی، بر دفاع از آزادی مذهب تاکید می کند، کاملاً پوچ و مسخره است. "کودک مذهب ندارد." این مذهب اولیاء و خانواده است که بر کودک تحمیل می شود. لذا تا زمانی که کودک، کودک است، باید از تعرض مذهب محفوظ باشد. زمانی که به سن قانونی رسید، آنگاه می تواند میان بندگی و آزادی انتخاب کند. جامعه در مقابل حقوق کودک و رشد سالم و نرمال وی مسئول است و باید این مسئولیت خود را جدی بگیرد؛ همانگونه که کار کودک را ممنوع اعلام کرده است؛ تنبیه بدنی کودک جرم محسوب می شود؛ سوء استفاده جنسی از کودک جرم است و آموزش و پرورش کودک اجباری است؛ حجاب نیز باید در رده این مقولات قرار گیرد و پوشش آن برای دختر بچه ها ممنوع شود. حجاب یک تعرض مسلم جسمی و روحی به کودک است.

جامعه سکولار در برابر حجاب

در یک جامعه سکولار، مذهب امر خصوصی و شخصی شهروندان است و باید از دولت، قوانین، آموزش و پرورش و هویت شهروندی جدا باشد. بیک معنا دولت در برابر مذاهب خنثی است و هیچ مذهبی را تشویق و تبلیغ نمی کند. یک جامعه سکولار قابلیت دفاع بیشتری از حقوق فردی و مدنی افراد دارا است. بر خلاف نظر حاکم که یک جامعه سکولار را مخالف آزادی مذهب قلمداد می کند، یک جامعه سکولار از آزادی افراد در اعتقاد به هر مذهبی دفاع می کند و محکم تر در مقابل تحریکات نفرت مذهبی مقاومت می کند.

از اینرو در یک جامعه سکولار پوشیدن یا حمل هر نوع سمبل مذهبی در ادارات و بنیادهای دولتی ممنوع است. چنین قانونی بر مبنای جدایی دولت از مذهب و عدم دفاع حکومت از یک مذهب معین تدوین شده است. لذا بر دیوار ادارات دولتی هیچ عکس و سمبل مذهبی از صلیب تا الله یا ستاره مخصوص مذهب یهود خبری نخواهد بود. انداختن صلیب به گردن، پوشیدن کلاهک یهودی توسط مردان و حجاب توسط زنان ممنوع خواهد بود. باین ترتیب از هر نوع تداخل مذاهب در ادارات و مجامع دولتی پرهیز می شود. تبعیضات مذهبی کاهش می یابد و تفرقه و جدایی های مذهبی تعدیل می شود.

بنابراین، بنظر من قانون اخیر در فرانسه که پوشیدن و حمل هر نوع سمبل مذهبی را



برای تماس با اعضاء شورای مرکزی سازمان آزادی زن به لینک تماس با ما مراجعه کنید.

جهت ایجاد ظرف متحد کننده وسیعترین توده های زن و مرد در ایران به سازمان آزادی زن بپیوندید تا با هم علیه بیحقوقی زنان، علیه مردسالاری لجام گسیخته و برای رهایی زنان مبارزه کنیم.

<http://www.azadizan.net/>

سخنی با خوانندگان نشریه سازمان آزادی زن

خوانندگان گرامی می توانند با مراجعه به سایت سازمان آزادی زن، از فعالیتهای این سازمان آگاهی پیدا کنند. لینکهای سخنرانیها و جلسات پالتاکی ما در این سایت قابل دسترسی است.

شما در ضمن می توانید با مراجعه به لینک نشریه آزادی زن، به نشریه های گذشته را نیز بخوانید.

آپارتاید جنسی باید ملغی گردد!

آیا حجاب باید ممنوع شود؟ تحلیلی از حجاب و جایگاه آن

در ادارات و اماکن دولتی ممنوع می‌کند، قدم مثبتی به پیش است. اما این قانون باندازه کافی به پیش نمی‌رود. چرا که مدارس مذهبی خصوصی هنوز در فرانسه آزاد هستند. این مدارس به محیطی برای تبعیض مضاعف، تفرقه و جدایی بیشتر، و گتو سازی بدل می‌شود. باید مدارس مذهبی خصوص نیز ممنوع شود تا هر کودکی از یک محیط برابر تر برای رشد و آموزش برخوردار شود.

برقع و نقاب، یک حق فردی یا تعرض به یک حق اجتماعی

حجاب در اشکال مختلفی اعمال می‌شود. از روسری تا چادر و برقع و نقاب اشکال مختلف حجاب محسوب می‌شوند. در سال‌های اخیر، برقع بعنوان سمبل طالبان شناخته شده است. نظامی‌شدت ارتجاعی که ضد انسانی‌ترین شرایط را بر یک جامعه تحمیل کرده است و موقعیت زنان را از احشام نیز پایین تر برده است.

سوال اساسی اینجاست که آیا یک زن باید "آزاد" باشد که برقع یا نقاب بر چهره خود بکشد؟ بنظر من خیر. ممنوعیت برقع و نقاب را از دو نقطه نظر می‌توان مورد دفاع قرار داد. ۱- دفاع از حق زنان؛ ۲- دفاع از حق جامعه.

در بالا اعلام کردیم که حجاب ابزار و سمبل بردگی زن است. و بر همین مبنا استدلال کردیم که حجاب باید برای دختران زیر سن قانونی ممنوع شود. اما پذیرفتیم که در یک جامعه آزاد افراد بزرگسال باید مجاز باشند که در صورت "تمایل" حجاب را "انتخاب" کنند. همچنین از محدودیت‌هایی که جامعه بر "خود آزاری" مقرر می‌کند، نیز صحبت کردیم. بطور نمونه، ختنه دختران که پس از یک مبارزه طولانی نام درست تری بر آن گذاشته شد، یعنی مثله جنسی دختران، در بسیاری از جوامع متمدن ممنوع شده است. مدافعین حقوق زن و کودک بدنبال یک مبارزه طولانی و متمرکز توانستند توجه جامعه را به این عمل وحشیانه جلب کنند و آنرا بعنوان یک جنایت برسمیت بشناسانند.

در اینجا باید تاکید کرد که آزادی مذهب بمعنای آزادی عمل کردن به تمام دستورات و اصول مذهبی نیست. برخی مذاهب به قربانی کردن انسان‌ها در مقابل خدایان

معتقدند؛ برخی به مثله جنسی دختران؛ برخی به بی حقوقی و آزار جسمی و روحی انسان‌ها؛ برخی به سوزاندن زن بیوه به‌مراه جسد شوهرش؛ تمام این رسوم و دستورات در کشورهای متمدن غیرقانونی است و باید در تمام دنیا ممنوع شود. مطابق اسلام مرد حق دارد زن "سرکش اش" را تنبیه بدنی کند؛ آیا باید این دستور آزاد باشد؟ روشن است که نباید چنین باشد و مردی که به این دستور عمل می‌کند با قانون روبرو خواهد شد.

برقع و نقاب نیز در رده همین دستورات مذهبی است و باید ممنوع شود. برقع و نقاب زن را از هر نوع هویتی محروم می‌کند. زن را به یک روح بی هویت و شکل بدل می‌کند، هویت انسانی را از او سلب می‌کند. اجازه پوشش آن بمعنای قبول موجوداتی بی هویت است که مانند ارواح در گوشه و کنار جامعه در تحرک اند و این



یک توهین مسلم به زن و حقوق و انسانیت اوست. جامعه نباید به چنین بی احترامی و تعرضی به زن اجازه بروز دهد. نقاب و برقع باید تحت قانون "خود آزاری" غیرقابل مجاز قرار گیرد. حال از این استدلال می‌گذریم که هیچ انسان صاحب اختیاری حاضر نمی‌شود که چنین توهین و محدودیتی را آزادانه انتخاب کند!

در برخورد به مقوله نقاب و برقع ما از حیطة حقوق فردی عبور می‌کنیم و به حیطة حقوق اجتماعی می‌رسیم. برقع علاوه بر تعرض آشکار به حقوق زن، حقوق اجتماعی را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. فردی که برقع بر چهره دارد، برای افراد دور و بر و جامعه، بی هویت است؛ قابل شناخت نیست؛ جامعه نمی‌تواند بطور روزمره با انسان بی صورت و هویت فونکسیون‌های خود را به پیش برد. بطور مثال در یک محیط کار، چه همکاران و چه

مراجعین قادر نیستند با فردی که صورت خود را پوشانده است وارد صحبت، مذاکره یا کار و فعالیت شوند. مساله جلب اعتماد افراد یک فاکتور مهم در پیشبرد فونکسیونهای اجتماعی است. انسان بی چهره این اعتماد را زیر پا می‌گذارد و یک خلاء مهم اعتماد در محیط کار و در اطراف خود ایجاد می‌کند.

مساله اعتماد از محیط کار فراتر می‌رود. در اماکن عمومی، در خیابان، در اتوبوس، زمین بازی کودکان، در هواپیما، در هر محیط عمومی، فرد برقع پوش یک شرایط ناامن برای محیطش ایجاد می‌کند. در اینجاست که حق فردی با حق اجتماعی در تعارض قرار می‌گیرد. ممنوعیت پوشش برقع و نقاب مانند ممنوعیت سیگار کشیدن در اماکن عمومی است. فردی که سیگار می‌کشد حقتش محدود میشود باین خاطر که دود سیگار برای افراد دیگر مضر است. حق فردی با حق اجتماعی در تعارض قرار می‌گیرد و لذا محدود می‌شود.

در پایان باید یکبار دیگر تاکید کنیم که حجاب را باید دوباره و بدون هیچگونه رومانتیسم حق فردی یا آزادی مذهب تعریف کنیم. حجاب را بعنوان ابزار و سمبل به بردگی کشیدن زنان و تنزل شان انسانی زن برسمیت بشناسیم. مضرات آنرا برای رشد نرمال، آزاد و سالم کودک برسمیت بشناسیم و همچنین مضرات آنرا برای کل جامعه مورد بررسی قرار دهیم. باین ترتیب به واقعیت وجودی حجاب پی خواهیم برد. اسلامیت‌های زیرک، همان کسانی که با شلاق حجاب را در محیط‌های تحت تسلط خود پیاده می‌کنند، در جوامعی که حقوق مدنی را برسمیت می‌شناسد، به این حقوق متوسل می‌شوند تا حجاب را در جامعه به یک پدیده عادی و قابل احترام بدل کنند. باید این راه را در مقابل اسلامیت‌ها مسدود کرد.

(این مقاله در اصل به انگلیسی نوشته شده و در نشریات متعدد از جمله "متفکر آزاد" در انگلستان و "انفرماسیون" در دانمارک و وب سایت‌های مختلف بچاپ رسیده است. همچنین به زبان‌های مختلفی از جمله فرانسه، اسپانیایی، لهستانی، ایتالیایی و دانمارکی ترجمه شده است و بعنوان منبع مرجع توسط بنیادها و انجمن‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد) ■

رهائی زن همین امروز!



پیام سازمان آزادی زن بمناسبت اول ماه مه ۲۰۱۱ روز جهانی کارگر

بدون آزادی زنان، هیچ جامعه ای آزاد نیست!

اول ماه مه فرا میرسد. بار دیگر ستمکشان چرخ های تولید را متوقف میکنند و روز نو و جهانی نو را وعده میدهند. زنان در کنار هم سرنوشتی های خود به حق در این روز خواهان تغییراتی بنیادی هستند. تغییراتی که باید سرنوشتی را که به یمن جامعه سرمایه داری به آنها تحمیل شده است به تاریخ بسپارند.

تداوم ستمکشی در جامعه بر بستر ستم مضاعف بر زنان، تبعیض در اشتغال نیروی کار، ایجاد نظامی بر مبنای جنسیت، ادامه و ترغیب خرافات و عقب ماندگی امکان یافته است و یکی از شاخص های جامعه سرمایه داری امروز است که توانسته است بر بستر این اختلافات شکاف و ناهمگونی را در صفوف زحمتکشان جامعه مقدور سازد. سیستمی بر اساس جهل، بی رحمی و قساوت، نا امنی و بی حقوقی و در یک کلام بر پایه ی ضدیت با انسان بنا شده است.

زنان کارگر در ایران اسیر آپارتاید جنسی، از کوچکترین حقوق انسانی محرومند و آشکارا مورد ستم و تبعیض جنسی قرار میگیرند.

خواست تامین برابری اقتصادی و حقوقی در همه ی شئون زندگی اجتماعی و فردی، یکسان بودن قوانین کار، لغو هرگونه تبعیض در بازار کار بر اساس جنسیت، بیمه های اجتماعی، ایجاد تسهیلات برای زنان باردار، مرخصی زایمان، تسهیلات برای نگهداری کودکان، لغو و مبارزه بر علیه قوانین و سنت های عقب مانده مانند ناموسپرستی، لغو مقررات پوشش اجباری، ممنوعیت جداسازی در محل های کار و مجامع عمومی، به رسمیت شناختن کار زنان خانه دار بعنوان اشتغال و بهره گیری از بیمه های اجتماعی و درمانی اگر امروز به یمن جمهوری اسلامی از غیرممکن هاست، در فردای سقوط نظام آپارتاید جنسی تنها شروع و سرفصل یک زندگی انسانی است.

جنبش برابری طلب زنان در ایران در جهت تامین این خواستها اکنون به یک جنبش عمومی وسیع تبدیل شده است. بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ایران از این خواستها بعنوان یکی از اهرمهای جدی برای براندازی رژیم اسلامی اسم می برند و استفاده میکنند. اما چه کسانی دوستان امروز و دشمنان فردایند؟ چه کسانی و چه نیروهایی میتوانند این تضمین را بدهند که در فردای انقلاب ایران خواست های زنان زحمتکش بلافاصله در صدر برنامه های دولت آینده قرار میگیرد؟

طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست آنها باید برای پیشبرد و تضمین اجرای این خواستها بیشترین تلاش را بنمایند. تنها این جنبش است که میتواند خواست آزادی و برابری را به تحقق برساند و دنیای دیگری را ممکن سازد.

اول ماه مه ۲۰۱۱ باید روز اعلام دوباره ی این خواست باشد که بدون آزادی زن هیچ جامعه ای آزاد نخواهد بود.

زنده باد اول ماه مه، زنده باد آزادی و برابری

سازمان آزادی زن

۲۶ آپریل ۲۰۱۱



نه به اعدام، زنده باد حق حیات

جمهوری اسلامی ایران، این ماشین جنایت و آدمکشی بار دیگر اعلام نموده است که تصمیم دارد دوتن از زندانیان سیاسی "شیرکو معارفی و حبیب لطفی" را در اول ماه مه اعدام نماید.

اعدام قتل عمد است، علیه حرمت زندگی و علیه ابتدائی ترین حق انسان یعنی حق زیستن است. اعدام عملی شنیع برای سرکوب انسان و جامعه انسانی است.

جمهوری اسلامی این حکومت جنایت و آدمکشی میخواهد بار دیگر با اعدام دوانسان دیگر، مردم معترض را بترساند. میخواهد با اعدام جو خفقان و وحشت بیشتری را به جامعه تحمیل نماید. ترس می آفریند تا به حکومت ننگین خود ادامه دهد. میخواهد اول ماه مه، روز اعتراض کارگر علیه سرمایه را به روز اطاعت از جمهوری اسلامی تبدیل نماید. میخواهد این روز را به روز کشتار شریفترین انسانها تبدیل نماید تا نفرت را جانشین زندگی و سعادت انسانها نماید.

مردم آزادیخواه!

اعدام قتل عمد دولتی است. جنایت دولتهاست و جمهوری اسلامی سالهای سال است که به هر بهانه ای زندانیان سیاسی را به قتلگاه میکشاند و قربانی میکند تا بتواند به حکومت سیاه خود ادامه دهد. باید بر علیه جنایت این حکومت ضد بشر ایستاد و اعتراض نمود.

روز ۲۲ آوریل روز اعتراض به احکام اعدام حبیب لطفی و شیرکو معارفی است. سازمان آزادی زن ضمن پاسخ به این فراخوان در کنار نیروهای مترقی و رادیکال در اجتماعات و گردهمایی ها شرکت خواهد نمود و خواهان لغو احکام اعدام و آزادی کلیه زندانیان سیاسی خواهد شد. باید متحدانه بر علیه اعدام و جنایت ایستاد و خواستار محاکمه سران جمهوری اسلامی در دادگاه های بین المللی شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد حق حیات

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

سازمان آزادی زن

۱۹ آوریل ۲۰۱۱ برابر با ۲۹ فروردین ۱۳۹۰

رئیس سازمان آزادی زن آنر ماجدی:

هیئت تحریریه نشریه پروین کابلی و

اسماعیل اوجی

azarmajedi@yahoo.com

parvinkaboli@yahoo.se

esmail_owji@yahoo.com

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.

مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.